

در دفاع از حق زبان مادری ملل تحت ستم!

بمناسبت ۲۱ فوریه روز جهانی زبان مادری!

بیست یکم فوریه از سوی یونسکو؛ سازمان علمی، آموزشی و فرهنگی سازمان « ملل متحد» از سال ۱۹۹۹ روز زبان مادری نام گذاری شده است. این فریبکاری آشکار از جانب این سازمان باصطلاح حامی حقوق خلق ها در حالی صورت می گیرد که ملل تحت ستم جهان در سراسر کره خاکی شاهد فجیع ترین جنایتها، جنگ ها و لشگرکشی ها و نابرابری ها و تبعیض های جنسی، ملی، انتیکی، فرهنگی و غیره از جانب هدایت کنندگان آن هستند. بی تردید استراتژیست ها و گردانندگان این سازمان که از حقوق و منابع غارت شده ی همین ملل تحت ستم ارتزاق می کنند، بر این امر نیک واقف هستند که زبان یکی از طبیعی ترین و بنیادی ترین حقوق انسان است. و محرومیت از این حق، بریده شدن رابطه انسان با جامعه است. یعنی زبان نه فقط ابزار تکلم، بلکه وسیله ای است برای بهره جستن از آموزش و علوم و فنون و کسب مهارتهای لازم، تا انسان بتواند در عرصه تولید نقش خود را ایفا نماید. نقش زبان مادری در همین حد محدود نمی شود، بلکه انکشاف و ترویج فرهنگ و هنر و ادبیات و موسیقی و فلکلور و حتی ابراز عواطف و احساسات انسان نیز در گروه تکامل آنست، که هیچ کس نمی تواند به این واقعیت سرپوش بگذارد. اما سازمان باصطلاح ملل که خود را نماینده ی این ملت ها معرفی می کند، در قبال این محرومیت ها محرومیت ها چه دفاعی تا به حال داشته است؟ و یا در رابطه با حجاب اجباری و صدها محرومیت و بی حقوقی زنان در کشورهای اسلامی و ایران تحت سلطه ی رژیم جهل و سرمایه، کدام واکنش عملی را از خود نشان داده است؟ واقعیت اینست هر گاه خلق های تحت ستم و استثمار برای احقاق حقوق خویش برخاسته اند، این سازمان آن واکنشی را از خود بروز داده که منافع سرمایه ایجاب کرده است. با دقیق شدن به کارنامه این سازمان آنچه تا به امروز مشهود است، صدور مجوز به یاغیان امپریالیزم در لشگرکشی و براه انداخت جنایت و کشتار بنام آزادی و دموکراسی، تهاجمی که عمده قربانیان آنرا زنان و کودکان تشکیل می دهد. و یا حفاظت از جان جنایتکاران این نظام متعفن به عالی ترین درجه از امنیت.

امروز کسانی که فریب پندارهای سازمان « ملل متحد» را بنام حقوق بشر و دفاع از زبان مادری و غیره می خورند، کافیسیت به جنایتی که در پاکستان در هفته های گذشته با فتوای مرتجعین روی داد، توجه کنند. دختری که بخاطر داشتن تلفن موبایل سنگسار گردید. یا آن دختری که در افغانستان بجرم داشتن رابطه با یک پسر در میدان فوتبال بوحشیانه ترین شکل بقتل رسید. چطور است دفاع از سگان ولگرد در سوچی روسیه را وظیفه خود می داند، اما در برابر سگان ولگردی که به انحای مختلف در سراسر جهان خانه و کاشانه مردم بی دفاع را به آتش می کشند و از سوختن انسانها در مهیب آتش احساس لذت می کنند، هرگز عکس العملی از خود نشان نمی دهد. تضادهای روشنی که فریبکاری این سازمان را نمی تواند استتار نماید. روزی نیست خبر غرق شدن ده ها انسان در آبهای اقیانوس ها نباشیم، مردمی که بخاطر فقر و گرسنگی و بیداد این نظام متعفن از افریقا و آسیا و نقاط دیگر جهان برای یافتن نقطه ی امن هزاران خطر را به جان خریده اند. آیا از دید این سازمان اختیار کردن محل سکونت از حقوق اولیه نیست؟ یا کودکانی که بخاطر فقر و تنگدستی خانواده های خود در بازارهای قاچاق انسان خرید و فروش می شوند، و توسط تبهکاران و منادیان دین و مذهب در کلیساها، کنیسه ها و مسجدها و حوزه های علمیه به شنیع ترین شکل مورد تجاوز قرار می گیرند. و هزاران رخداد تلخی که جامعه بشری هر روز شاهد آنست. با این اوصاف آیا می توان به ادعاهای کاذب این سازمان باور داشت؟ سنوالی که هر وجدان آگاه را به تفکر وامیدارد.

اما گذشته از اینکه سازمان باصطلاح « ملل متحد» چه واکنش عملی به اینهمه ظلم و ستم و تبعیض و نابرابری داشته است، جامعه ما بمانند دیگر کشورهای جهان سرمایه داری از ستم ملی و نابرابری فرهنگی در کنار ستم طبقاتی و ستم جنسی سالهاست در رنج و عذاب است. تضادهای عمیق اجتماعی به دلیل وجود دیکتاتوری و سرکوب و حل نشدن مسئله ارضی و به تبع آن رشد ناموزن سرمایه داری باعث شده، مسئله ملی و حق تعیین سرنوشت، همچنان حل نگردیده باقی بماند. جنبش های ملی همانند جنبش طبقه کارگر و جنبش زنان در صد سال گذشته به بی رحمانه ترین شکل سرکوب شده اند. مسئله ی درخواست آموزش به زبان مادری از سوی ملت های تحت ستم و استثمار نه تنها از جانب دستگاه حاکمه با انگ تجزیه طلبی مورد سرکوب واقع شده است، بلکه از سوی جریانات و افراد باصطلاح چپ که معلوم نیست در کدام محافل شبانه کسب علم نموده اند، در همان راستای سیاستهای دستگاه حاکمه مورد خشم و تنفر و تخریب واقع شده است. توجه به پیامدها و آسیب های اجتماعی تداوم این سیاست غیر انسانی با توجه به محرومیت قریب به هفتاد درصد جامعه، عمق فاجعه بار این ستم را بروشنی در پیش چشم هر انسان آگاه

و مسئول قرار می دهد. محرومتی که باعث شده بیش از چهل درصد از دانش آموزان به دلیل عدم موفقیت در نظام آموزشی قیل از اتمام دوره متوسطه از چرخه آموزش خارج شوند و بلاجبار برای یافتن کارهای غیر تخصصی، دستفروشی و حتی تن فروشی راهی کلان شهرها شوند. حاشیه نشینی برگزینند تا لقمه نانی بیابند. کارگران بی مزدی که استثمار عریان مرحمی گشته است برای تسکین دردهای عمیقی که جامعه طبقاتی پیش روی شان قرار داده است. بی تردید دفاع از حقوق زبانی و فرهنگی ملل تحت ستم دفاع از طبقه کارگر و حقوق زنان نیز هست، چرا که ستم ملی تنها در زبان و فرهنگ خلاصه نمی شود. بلکه ستمی است مرکب که هر سه ستم را در درون خود دارد. امروز بورژوازی این ملت ها با داعیه دفاع از حقوق ملت ها در افکار این ملل ریشه دوانیده است. رژیم جنایتکار جهل و سرمایه ار یک سو فریبکارانه با وعده و عیدهای کاذب متوهمین این ملل را به پای صندوق رای می کشد، و از سوی دیگر با اختلاف انداختن بین آنان تلاش می کند پیوستگی و همبستگی ملل تحت ستم را به جنگ ملل و تنفر آنان از همدیگر تبدیل کند. سلطنت طلبان با آن جنایات تاریخی صحبت از حقوق اقوام و "تیره های" ایرانی می کنند! گویا مردم گیاه و نبات هستند که با تیره و گونه در ادبیات این جماعت رده بندی شده اند. دلیل این همه فریبکاریها و یاهه سرانی ها کاملاً روشن است. قرار گرفتن ملل تحت ستم بعنوان وزنه اجتماعی در کنار طبقه کارگر وحشت به جان تمامیت گرایان و دستگاه حاکمه انداخته است. در چنین شرایطی وظیفه عملی نیروهای انقلابی، خصوصاً کمونیست ها در قبال رفع ستم ملی نه تنها نیازمند استراتژی روشن طبقاتی است، بلکه دفاع از برابر حقوقی ملل تحت ستم و کسب حقوق پایمال شده ی این ملت ها نمی تواند در راستای مبارزه طبقاتی مورد بی توجهی قرار گیرد.

زنده باد اتحاد و همبستگی ملل تحت ستم با طبقه کارگر انقلابی که نوید انقلاب فردا را می دهد.

روزبه کوراغلی

بیست یک فوریه ۲۰۱۴ برابر با دوم اسفند ۱۳۹۲